



شماره ۷۷ ، سال هفتم - فروردین ماه ۱۳۹۰ برابر با آوریل ۲۰۱۱

نشریه برونو مرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

جهانگیر لقایی

سرمقاله

پیام جبهه ملی ایران

اقتصاد ایران روی لب تیغ

همان موقع که در سال ۲۰۰۴ قیمت نفت صعود کرد، نرخ رشد اقتصادی ایران به هفت درصد رسید. اینکه دو سال است بانک مرکزی، رشد اقتصادی را اعلام نکرده است. ابتدا در سال گذشته رئیس بانک مرکزی اعلام کرد که ما دو درصد و بعد اعلام کردند نیم درصد رشد اقتصادی داشته‌ایم. گذشته از اینکه آنان رشد اقتصادی را اعلام کنند بانه، مردم خودشان در زندگی عادی حس می‌کنند که قیمت اجناس، رشد تورم و بیکاری به چه حد است. در طی سی سال ایجاد جمهوری اسلامی هر زمان که رشد اقتصادی داشته‌اند، پر اثر افزایش قیمت نفت بوده و به هیچ وجه بر اساس ایجاد کار و آفرینش ارزش از طریق تولید نبوده است.

محمود احمدی نژاد در اوایل سال ۱۳۸۹ گفت ما امسال یک میلیون و ۳۰۰ هزار شغل ایجاد خواهیم کرد. سئوال اینجاست که با رشد اقتصاد صفر درصدی چگونه می‌توان این میزان اشتغال را ایجاد کرد. برای این میزان کارآفرینی نیاز به رشد اقتصادی ۱۱ درصدی داریم؛ آن هم نه بر اساس بالارفتن یکباره‌ی قیمت نفت و گاز، بلکه باید بر اساس تولید مصنوعاتی باشد که در آن جامعه ایجاد اشتغال می‌کند. وقتی میزان اشتغال بالا رفت، هم مصرف و هم تولید بالا می‌رود و بقیه در ص ۵

در این شماره می‌خواهید:

- قیام آزادیخواهانه و ضد دیکتاتوری ... پیام جبهه ملی ایران هوشنگ کردستانی
- اقتصاد ایران روی لب تیغ جهانگیر لقایی
- چه کسی غریب است؟ عاطفه اقبالی
- شیر و خورشید
- چه آینده‌ای پیش روی زرتشتیان است؟ ریچارد فولتر، ایران شناس آمریکایی
- خبرهای ورزشی و داخلی سروده‌ای از زنده یاد مهدی اخوان ثالث
- تسلی و سلام

قیام آزادیخواهانه و ضد دیکتاتوری ملت سوریه

امواج بلند اقیانوس متلاطم خیزش‌های آزادیخواهانه ملت‌ها در کشورهای خاورمیانه و قیام لیه حکومت‌های استبدادی و حکام دیکتاتور سرانجام سوریه را هم در هم نوردید. کشوری که سال هاست در آن از آزادی‌های سیاسی مثل آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات خبری نیست و سال هاست که حکومت در اختیار تنها حزب مجاز یعنی حزب بعث است. و در حقیقت به نام «جمهوری» یک حکومت مادام‌العمر و موروثی با خشوفت تمام در این کشور مستقر است. سوریه کشوری است با تمدن و فرهنگ درخشان با پیش از پنج هزار سال تاریخ که در قلب خاورمیانه و تقریباً در محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا آفریقا قرار گرفته است. و پایتخت آن دمشق که همان شام قبلى است به عنوان نخستین پایتخت جهان شناخته می‌شود. خاک سوریه بین کشورهای ترکیه، عراق، اردن، اسرائیل و لبنان و بخشی از آن هم در کنار دریای مدیترانه واقع شده است. سوریه ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع مساحت دارد که بخش کوچکی از آن که اهیت استراتژیک ویژه‌ای دارد یعنی بلندی‌های جولان از سال ۱۹۶۷ تحت اشغال اسرائیل می‌باشد.

سوریه حدود بیست و یک میلیون نفر جمعیت دارد که درصد آنان مسلمان سنی، ۱۳ درصد علوی و شیعه، ۱۰ درصد مسیحی و ۳ درصد دروزی می‌باشد. اقتصاد سوریه بر پایه کشاورزی، صنایع، تجارت، توریسم و مقداری هم فروش نفت بنا نهاده شده است. حاکمیت در سوریه در طول تاریخ تحولات بسیاری پشت سر گذاشته و چندین بار توسط قدرت‌های مختلف منطقه دست به دست گشته است. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی سوریه هم مثل بسیاری از کشورهای خاورمیانه به صورت کشوری پادشاهی از دل امپراتوری عثمانی بیرون آمد و پس از آن سال‌ها تحت استعمار و قیومیت فرانسه قرار داشت.

جدایی دین از حاکمیت از هدف‌های ملت ایران است

چه کسی غریب است؟

از عاطفه اقبالی

نداشتند. پدرم با شنیدن خبر شهادت عارف سکته کرده بود و ناراحتی قلبی داشت. مادرم آشفته بود. دو خواهر کوچکم مخصوصاً از مدرسه باز مانده بودند و دربدر بودند.

مادر می گفت همیشه به چه هایی که به مدرسه می رفتد چنان با حسرت می نگریستند که دام ریش می شد. ولی نمی توانستیم مدرسه بگذاریم چون پاسداران حتی به مدرسه آنها نیز برای دستگیری شان!! رفته بودند. مگر فاطمه مصباح ۱۳ ساله را به همراه تمام خانواده اش اعدام نکرده بودند؟ رژیم به چه کسی رحم کرده بود که به ما بکند؟

نامه فرزندان موسوی را خواندم دیدم نوشته اند: در آن خیابان بلند، گویی درختان بی برگ فریاد می زندند به کدامین گناه؟

و من باز بیاد آوردم، وقتی مادر برايم تعريف می کرد شباهی را که داخل ماشین در مسیر شهرهای مختلف خوابیده اند که دستگیر نشوند. وقتی روزها و روزها فقط در ماشین از این شهر به آن شهر رفته اند و هر لحظه هراس و ترس در دلشان بوده که نکنه بچه های دیگران را هم از آنها بگیرند. یا ترس اینکه نکند مرا نیز در زندان اعدام کنند. یا وقتی خواهرم برايم تعريف کرد از محمود همسرم و دل من هنوز هم که به او فکر می کنم ریش ریش می شود.

عفت خواهرم می گفت: در وسط چهارراهی در تهران با همسرم و دو دختر کوچکم در ماشین بودیم. جایی را نداشتیم. از شمال تازه بروگشته بودیم و می اندیشیدیم که به خانه چه کسی امشب میتوانیم برویم ولی کسی را نمی یافتیم. ناگهان در سر چهارراه همسر تو را یعنی محمود را دیدیم. با یکی از دوستانش بود و رنگ به چهره نداشت. سوار ماشین شدند و محمود گفت: مدتی است که در خیابان می خوابیم و چند روز است غذا نخورده ایم.

خواهرم می گفت: محمود میگرن شدیدی داشت و گفته که فقط با معده خالی این چند روز قرص مسکن خورده ام. آن شب با خواهرم و خانواده اش به رستورانی رفته و غذا خورده بودند و این آخرین دیدار خانواده ام با همسرم بود. او بعد از چند روز در خیابان دستگیر شد و به زیر شکنجه رفت ولی ب از لب نگشود. برای همین لا جور دی جلال روی برانکارد او را به میدان تیر بردا.

و من چه غریب بودم وقتی خبر تیرباران او را در زندان شنیدم. وقتی خبر کشته شدن برادرم را شنیدم. وقتی خبر سکته پدرم را در زندان جایی که کاری از دستم بر نمی آمد شنیدم و وقتی خبر دربردی خانواده ام را می شنیدم. وقتی خبر تیرباران بهترین جوانان فامیل را یکی یکی در زندان می شنیدم.

من و ما چه غریب بودیم. زمانی که در اوین تا سیصد گلوله را هر شب می شمردیم و در قلب هایمان فریاد می زدیم: به چه گناهی!! و من به تابستان سال ۶۰ بازگشتم.

دوران طلایی خمینی!! بود و موسوی نخست وزیرش و کروبی رئیس بنیاد مستضعفان و ... من در زندان بودم. عارف برادرم در تظاهرات مسالمت آمیز سی خرداد شهید شده بود. محمود همسرم را دستگیر کرده و از شدت شکنجه بر روی برانکارد برای تیرباران بودند. در حالیکه خانواده ام مراسم ترحیم برادرم را در خانه برگزار می کردند. بودند پاسداران به خانه ما حمله کرده بودند و پدر و مادر و همه خانواده فراری شده بودند.

من به تابستان سال ۶۰ بازگشتم. دوران طلایی خمینی!! بود و موسوی نخست وزیرش و کروبی رئیس بنیاد مستضعفان و من در زندان بودم. عارف برادرم در تظاهرات مسالمت آمیز سی خرداد شهید شده بود. محمود همسرم را دستگیر کرده و از شدت شکنجه بر روی برانکارد برای تیرباران بودند. در حالیکه خانواده ام مراسم ترحیم برادرم را در خانه برگزار می کردند. بودند پاسداران به خانه ما حمله کرده بودند و پدر و مادر و همه خانواده فراری شده بودند.

چند لحظه پیش در سایت جرس نامه فرزندان آقای موسوی را می خواندم. نامه ای که مرا ناراحت کرد و به فکر فرو برد. با خود فکر کردم هرگز برای هیچ کس این دربردی و غربی را نخواسته ام. ولی نتوانستم به غربی پدر و مادر و خانواده های خودمان در زمان خمینی و نخست وزیرش آقای موسوی فکر نکنم و آه نکشم. فرزندان موسوی نوشته اند:

فکر کردیم مگر می شود ۱۳ روز پشت دری ایستاد و به انتظار صدایی و اشاره ای که مادر و پدر هنوز هستند، زنده هستند، سالم هستند و دری و درهایی که هیچ وقت گشوده نشوند و چراغ های خانه ای که روشن نشوند دیگر.

یک هفته پیش به سراغشان رفتیم. خودروی ون به شکلی پارک شده بود که از کنارش یک کاگذ هم رد نمی شد. مردانی که از خودرو پیاده شدند، نقاب داشتند. آدامس می جویدند و در جواب سوال ما که براساس کدام حکم فرزندانی را از دیدن پدر و مادرشان محروم می کنید، پرخاش کردند: «به شما چه مربوط که حکم کجاست؟ از کجاست؟ از طرف کیست؟ پرسیدیم در خودروی ون چند نفر هستند؟ باز هم پرخاش که به شما چه مربوط؟ پرسیدیم شیشه های خودروی تان چرا سیاه است؟ گفتند به شما چه مربوط؟»

واقعاً به ما چه مربوط بود که پدر و مادرمان کجا هستند؟ به فاصله تنها ۷۲ ساعت، آنقدر غریب شده بودیم!!

من و ما چه غریب بودیم. زمانی که در اوین تا سیصد گلوله را هر شب می شمردیم و در قلب هایمان فریاد می زدیم: به چه گناهی!! و من به تابستان سال ۶۰ بازگشتم. دوران طلایی خمینی!! بود و موسوی نخست وزیرش و کروبی رئیس بنیاد مستضعفان و ... من در زندان بودم. عارف برادرم در تظاهرات مسالمت آمیز سی خرداد شهید شده بود. محمود همسرم را دستگیر کرده و از شدت شکنجه بر روی برانکارد برای تیرباران بودند. در حالیکه خانواده ام مراسم ترحیم برادرم را در خانه برگزار می کردند. بودند پاسداران به خانه ما حمله کرده بودند و پدر و مادر و همه خانواده فراری شده بودند.

خانه مصادره شده بود و به گفته همسایگان هر روز نارنجکی محض دلخوشی به حیاط خانه پرتاب می کردند. خانواده ما همها هیچ جا و مکانی حتی برای خوابیدن شب

شیر و خورشید

این نوشه به فروهر صمدخان ممتاز السلطنه، وزیر مختار ایران که توانست با کوشش های پیگیری در کنفرانس ژنو سال ۱۲۸۴ خورشیدی، در کنار صلیب سرخ، نشان شیروخورشید سرخ ایران را به تصویب برساند، پیشکش می شود.

۱- عجب بازی ای می کند! این تاریخ!

درست، یکصد سال پیش بود که ارباب کیخسرو شاهرج، نماینده زرتشتی مجلس شورای ملی، برای پشتیبانی از درفش سه رنگ شیر و خورشید نشان ایران، مجبور شد برای به دست آوردن رأی نمایندگان مجلس و راضی کردن برخی از نمایندگان مذهبی، از هر کدام از نمادهای روی درفش ملی ایران، تعبری مذهبی نماید. صد سال گذشت و امروز، نماینده دیگر زرتشتیان در مجلس شورا این بار نه ملی بلکه اسلامی - دکتر کورش نیکنام - باز از نشان شیر و خورشید سخن گفت و خواهان بازگشت مجسمه های شیر و خورشید بر سردر باغ ملی شد و حداد عادل - رئیس مجلس - نیز آن را منوط به نظر مردم کردا

۲- شوربختانه چندی است، تعدادی از همکاران روزنامه نگار که هیچ شناختی درباره پیشینه این درفش ملی ندارند، با قلم فرسایی می کوشند درون مایه کاملاً ملی این پرچم را از آن پیگیرند و رنگ و لعابی مذهبی به آن بزنند و با خندهستاني که به راه انداختنند گروهی را نیز سوار بر این موج کنند ...

نشان شیر و خورشید یک نشان ملی است و بس! به این سند بنگرید! تا به همه حرف و حدیث ها در این زمینه پایان دهیم: «برگه ارزشمندی که از سده چهارم پیش از زایش مسیح (سن ۲۴۰۰ سال پیش) و در موزه آرمیتاژ لنین گراد (سن پطرزبورگ) نگهداری می شود. این برگه خشایارشا یا اردشیر دوم را در حال نیایش و ستایش اناهیتا که سوار بر شیر است نشان می دهد. به خورشیدی که بر پشت اوست بنگرید.» با نگرش به این که خورشید نماد میترا و میترائیسم، کیش بسیار کهن نیاکانمان بوده است. پس از تازش تازیان به ایران، از یکسو چون پدران و مادران ما دلبستگی دیرینه به مهر و خورشید داشتند و از سویی دیگر، نقش تندیس آدمی و آنهم ایزدی که نماد کیش دیگری غیر از اسلام بود، بر روی پرچم ناروا شناخته می شد، به جای تندیس میترا نماد او را که گرده خورشید بود بر پشت شیر سوار کردن و نشان شیروخورشید از آن هنگام دوباره پدید آمد و بر روی پرچم ها رفت.

۳- ایرانیان باید گام به گام برای بازگشت شیروخورشید این نماد ملی سرزیمنمان تلاش کنند. نخست تندیس های شیر و خورشید مانند نمونه باغ ملی را سرجای خود برگردانند، در گام بعدی شیرو خورشید سرخ، جای هلال احمر عثمانی را که بودن آن توهینی بزرگ به هویت ایرانی است، پیگیرد و در گام سوم شیر و خورشید را درفش ملی ایران جای گیرد. برای تحقق این سه گام باید از همه نیرو و توانایی های خود بهره ببریم.

بقیه از ص ۲

چه کسی غریب است؟ و مادرش زنگ زده و گفته بود مادر تمام بدن خونین است. آیا با بدن خونین می توانم نماز آخر را بخوانم؟ آه که پدر مادر محمد و بیرون آن شب چه غریب بودند. آری خانواده های ما آن زمان چه غریب و بی پناه بودند. و هنوز بعضی ها آن زمان را دوران طلایی و نه دوران سرخ و خون آلود می نامند! و شرم هم نمی کنند.

و اکنون فرزندان موسوی نخست وزیر به قول خودش دوران طلایی امام! - غریب اند و من غریبی را برای هیچکس نمی خواهم. زندان و حصر خانگی را هم نمی خواهیم، دلم میخواهد که موسوی و کروبی و تمامی آنها از چنگ جناح خامنه ای نجات پیدا کنند تا فرزندانشان غریب نمانند. ولی دلم میخواهد روزی برسد که همه نه فقط موسوی و کروبی و کسانی که در سال های سیاه حکومت ولایت فقیه کاره ای بوده اند. بلکه تک تک ما، همه گروه ها و حزب ها و همه کسانی که حتی برای آزادی جنگیده اند. پاسخگوی خوب و بد اعمالشان در برابر مردم باشند و حداقل اگر به سوالات ما جواب نمی دهند به سوالات مردم پاسخ دهند که طی این سی و سه سال چه گذشت و هر کس چقدر در آنچه گذشت سهم داشت.

قلبم امشب با یادآوری این خاطرات بدجوری گرفته است. دلم می خواهد کسی باشد که سرم را بر شانه اش بگذارم و بغضم را گریه کنم. یاد محمود همسرم که شش ماه بیشتر نتوانستم آخوشش را تجربه کنم بر قلبم سنجینی می کند و از خود سؤال می کنم چه کسی غریب است؟

روزگار غریبی است نازنین

جملات قصار:

آخوند علیرضا پناهیان:

«رهبر اگر نفرین می کردن سران فتنه مرده بودند!»

فرزند آخوند خزعلی:

«هاشمی است که چند صباحی تخم مرغ هایش را در سبد ملت گذاشته است!»

نماینده ولی در کاشان:

«تنها آیت الله خامنه ای صلاحیت رهبری بشریت را دارد!»

صبحای یزدی:

«پای حسن نصرالله را می بوسم!»

۱- بهترین کتابی که تاکنون درباره پیشینه شیروخورشید نوشته شده است، کتاب گرانستگ دکتر ناصر انقطع است که این سند نیز برگرفته از آن کتاب است

اما در زندگی روزانه زرتشتیان، تبعیض توسط مسلمانان هم چنان ادامه یافت به طوری که یکی از آشنايان زرتشتی من در بزد از بیگاری کشیدنها از پدرس از سوی مسلمانان در این دوره خبر می دهد و دیگران نیز از بسته بودن راه پیشرفت شغلی و کاری برای زرتشتیان گزارش می دهند. اما در کلیت خود، می توان گفت که وضعیت زرتشتیان در این دوره و در سراسر قرن بیستم از نظر آموزش، شهرنشینی و درآمد، رو به بهبود داشته است.

انقلاب ۱۹۷۹ اما آزار و اذیت در جامعه را برای زرتشتیان، به خصوص در سال‌های اوایله پس از انقلاب، بازگرداند. آیت الله روح الله خمینی، رهبر روحاًین این انقلاب، دین زرتشت را «فرقه‌ای کهنه» نامید و برای اشاره به پیروان این دین از عبارت‌هایی چون «آتش پرستان مترجم» و «گبر» استفاده کرد.

مسلمانان ایرانی که با این نقطه‌ها گستاخ شده بودند به مصادره دارایی‌های زرتشتیان پرداخته و احترام ظاهري که جامعه در دوران پهلوی برای زرتشتیان قائل شده بود نیز به سرعت از میان رفت.

از سوی دیگر، اما، جامعه زرتشتیان از نظر قانون اساسی به رسمیت شناخته شدند و حق برخورداری از نماینده در مجلس هم برای آن‌ها حفظ شد هر چند قوانین اسلامی حق و حقوق کمتری برای آن‌ها نسبت به مسلمانان قائل است. جوانان زرتشتی و دیگر اقلیت‌ها در ایران قانوناً آزادند تا در محیط خصوصی مشروبات الکلی مصرف کرده و میهمانی‌های مختلف داشته باشند، حقی که جوانان مسلمان در ایران از آن برخوردار نیستند.

البته این حقوق هم برای زرتشتیان به درستی رعایت نمی‌شود و کار روزمره نماینده‌های زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی عمده‌تاً تشکیل شده است از نامه‌نگاری برای رسیدگی به موارد مزاحمت مأموران برای زرتشتیانی که جشن می‌گیرند یا مشروباتی همراه داشته‌اند و مسائلی چون پس ندادن اموال مصادره شده زرتشتیان بعد از سالیان سال.

دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده زرتشتیان در مجلس که خود را بیشتر «وکیل جامعه زرتشتی» می‌نامد تا نماینده، ناچار شد در اوایل سال ۲۰۰۹ در میان نامه‌های فراوانی که به مسئولان می‌نوشت نامه‌ای نیز در اعتراض به توهین به نشانه‌های دین زرتشتی بنویسد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در آن سال، پخش فیلمی را تأیید کرد که در آن نشان فروهر که از نشان‌های مقدس زرتشتی است بر روی لباس یک تبهکار دوخته شده بود.

مهاجرت؛ اقراض یا گسترش؟

ریچارد فولتز در ادامه مقاله خود می‌نویسد که فشارهای بقیه در ص ۵

ریچارد فولتز، ایران شناس آمریکایی

چه آینده‌ای پیش روی جامعه زرتشتیان است، اقراض یا گسترش؟

دین زرتشت که پیرامون ۳۰۰۰ سال پیش در میان مردمان ایرانی تبار ظهور یافت دین اصلی و ملی ایرانیان تا پیش از حمله اعراب در سده هفتم میلادی بود.

تغییر دین ایرانیان برخلاف باور بسیاری، پدیده‌ای یکباره و یکپارچه نبود بلکه سده‌های متمادی به درازا کشید و در پی فشارهای اجتماعی و مالی و محدودیت‌هایی که حکومت‌ها بر زرتشتیان ایجاد می‌کردند به مرور بر شمار زرتشتیانی که دین خود را رها می‌کردند افزوده شد. این روند هم چنان ادامه یافت به طوری که در سده دهم میلادی تخمیناً ۸۰ درصد از مردم شهراهی ایران مسلمان شده بودند.

روند گرویدن به اسلام در روستاهای هم پس از آن همچنان ادامه یافت تا جایی که امروزه تنها شمار اندکی از روستاهای زرتشتی در اطراف یزد و کرمان باقی مانده‌اند.

در پی سده‌ها جزیه گرفتن از سوی مسلمانان، در قرن نوزدهم وضعیت معیشتی زرتشتیان تا اندازه‌ای و خیلی شد که پارسیان هند، یعنی ایرانیان زرتشتی که در زمان حمله اعراب به هندوستان مهاجرت کرده بودند، آغاز به کمک مالی به هم کیشان خود در ایران کردند و برای آن‌ها مدرسه و بیمارستان ساختند.

با افزایش فشارها بر ناصرالدین شاه قاجار، وی سرانجام در سال ۱۸۸۲ جزیه که نوعی از مالیات‌های ویژه غیرمسلمانان است را برای زرتشتیان ملغی اعلام کرد.

«احترامی گم شده»

زرتشتیان ایران همواره مورد اذیت و آزار هم وطنان مسلمان خود قرار داشته‌اند. به غیر از برخوردار بودن از حق و حقوق کمتر در قانون اسلامی، در زندگی روزمره هم آن‌ها را ناچار کرده بودند تا لباس جدایی بپوشند تا بتوان آن‌ها را از دیگران تشخیص داد. مانند اقلیت‌های دیگر به زرتشتیان نیز در ایران اجازه سوار شدن بر اسب داده نمی‌شد، زیرا اسب سواری نشانه ثروت و اشرافیت بود و به زرتشتیان تنها اجازه داده می‌شد سوار خر بشوند.

صفویان در زمان خود گروه‌های مختلفی از زرتشتیان را به اجبار مسلمان کردند و با حمله افغان این روند شدت گرفت. گزارش جهانگردان اروپایی که در دوره‌های مختلف از ایران دیدار کرده اند بیانگر ای است که زرتشتیان در ایران در بدینختی و فقر زیادی زندگی می‌کردند.

در اوایل سده بیستم روش‌نگران زرتشتی در پیشبرد جنبش مشروطه شرکت داشتند و در تختیں مجلس ایران که در سال ۱۹۰۶ تشکیل شد دارای نماینده شدند.

با برآمدن رضاشاه پهلوی، احترام به میراث زرتشتی ایران نیز بخشی از ایدئولوژی ملی گرایی دولتی شد و در همان سال‌ها نیز افزایش قیمت زمین‌های روستایی باعث به درآمدن اقلیت زرتشتی از چنبره فقر و تهمیدستی گشت.

اقتصاد ایران روی لبّ تیغ ... بقیه از ص ۱
نرخ تورم نیز کنترل می‌شود. وقتی رشد اقتصادی ایران بر اساس تولید یک ماده خاص از طبیعت است، این افزایش درست است که در تولید ناخالص ملی به حساب می‌آید ولی نه شغلی ایجاد شده و نه چیزی به تولید در آن جامعه اضافه شده است.

ورشکستگی واحدهای تولیدی
زماداران ایران سال‌هاست نرخ ارز خارجی را به طور مصنوعی پایین و نرخ تومان را بالا نگه داشته‌اند. به باور من دولت در عمل با دادن سویسید به ارزهای خارجی به ویژه دلار، سعی در پایین نگه داشتن قیمت کالاهای وارداتی و کنترل تورم دارد.

درواقع جنس‌های خارجی با قیمت ارزان‌تری وارد ایران می‌شوند. چون زمامداران قصد داشتن با بالا نگه داشتن ارزش تومان، نرخ تورم را کنترل کنند، اما در عمل نتوانستند این کار را کنند و صدمهٔ جبران‌ناپذیری به اقتصاد زندن. به دلیل اینکه نرخ تومان بیشتر از ارزش خود ارزشگذاری شده، قیمت تمام شدهٔ کالاهایی که در بخش خدمات، کشاورزی و صنایع ایجاد و تولید می‌شود، بالاست و به این ترتیب کالاهای داخلی نمی‌تواند با اجنباس خارجی رفاقت کند. به این دلیل بسیاری از واحدهای تولیدی در سال‌های متمادی بسته شده است. بر اساس آمار خود جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۸ نزدیک به ۱۶۵۰ واحد تولیدی بزرگ و کوچک تعطیل شده‌اند و بقیهٔ نیز با ظرفیت ۳۰ یا ۴۰ درصد کار می‌کنند و نه با ظرفیت ۱۰۰ درصد.

قیمت تومان را به صورت مصنوعی بالا نگه می‌دارند چون پول ایران شناور نیست، یعنی در دست خود دولت است و در بازار جهانی قیمت آن مشخص نمی‌شود، دولت می‌تواند قیمت آن را تعیین کند. مثلاً یورو، دلار و یا ین ژاپن در بازارها و بورس‌های جهانی قیمت‌گذاری می‌شوند. خب ایران وقتي می خواهد نرخ تورم را پایین نگه دارد، قیمت تومان را بالا نگه می دارد که دلار نسبت به آن پایین است. در نتیجه ظاهراً جنس خارجی ارزان تر وارد می شود که بتوانند جلوی تورم را بگیرند. در حالی که اگر واقعاً بخواهند جلوی نرخ تورم را بگیرید باید تولید را بالا ببرند. یعنی اشتغال ایجاد کنند.

به طور قطع نرخ دلار با توجه به شرایط کنونی افزایش پیدا خواهد کرد. اینان قادر به ادامه وضع سابق نیستند. اکنون قیمت نفت نسبت به چندسال پیش کاهش پیدا کرده. همهٔ پول نفت حیف و میل شده است. هیچ مبلغی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها مصرف نشده که بتواند ارزش پیافریند. تانیاً صادرات نفتی ایران کاهش پیدا کرده است. از زمان احمدی نژاد تاکنون صادرات نفتی روزانه ۶۰۰ هزار بشکه کاهش پیدا کرده و هم قیمت هر بشکه ۶۰ تا ۷۰ دلار کاهش پیدا کرده است.

وضعیت ارز در ایران

جمهوری اسلامی در زمینهٔ ارز، روى تیغ دولبۀ تیزی ایستاده است. لبّ تیغ اول این طوری است که اگر بخواهد بقیه از ص ۷

چه آینده‌ای پیش روی جامعهٔ زرتشتیان ... بقیه از ص ۴
اجتماعی بر زرتشتیان از یک سو و قوانین آسان تری که غرب برای مهاجرت آنان نسبت به ایرانیان مسلمان قائل شده، نصف شدن جمعیت زرتشتیان ایران از دهه هفتاد به این سو را در پی داشته است.

وی می‌فراید: ازدواج میان زرتشتیان و مسلمانان افزایش یافته و برابر با قانون، فرزندان این ازدواج‌ها مسلمان شناخته می‌شوند. از سوی دیگر بیشتر خانواده‌های زرتشتی تنها یک فرزند دارند که این روند، جمعیت بیست هزار نفری آن‌ها در ایران در نسل بعدی نیز نصف خواهد شد.

اما روند دیگری هم در ایران در جریان است که به خاطر خطرهای موجود، همگی ترجیح می‌دهند در مورد آن سکوت کنند. این روند مربوط است به شمار زیادی از ایرانیان مسلمان که به دین زرتشت می‌گروند.
روند گرویدن به آیین زرتشت در جنوب کالیفرنیا نمود بازی دارد اما در ایران با این که در خفا انجام می‌شود تعداد قابل توجهی را در بر می‌گیرد. مرکز «نوزرتشتی‌های» ایرانی در جهان غرب در لس آنجلس قرار گرفته و گرویدگانی چون علی اکبر جعفری، در این شهر فعالانه به اشاعه این دین و جذب نوکیشان اهتمام دارند.

گرایش دوباره ایرانیان به دین زرتشت که در نیمهٔ نخست قرن بیستم تعداد کمی چون صادق هدایت، نویسندهٔ ایرانی، را به خود جلب می‌کرد امروزه در واکنش به استقرار حکومت اسلامی، روندی قابل توجه شده به طوری که ایرانیان در تبعید، حتی از جمعیتی «سه میلیونی» از «نوزرتشتیان» و مردمی که به این دین علاقه قلبی پیدا کرده اند در میان جمعیت ایران صحبت می‌کنند.

اگر این گفته‌ها صحت داشته باشد این جریان ممکن است برآوردهای بدینانه در مورد آینده و سرنوشت جامعهٔ زرتشتیان ایران را خنثی کند.

در هر صورت از آمارها چنین بر می‌آید که مرکز تقلیل جامعهٔ زرتشتی زادگان ایرانی هم اینک از ایران به ایالات متحده، کانادا و استرالیا در حال انتقال است و این جامعه در نسل بعدی خود از اقلیتی در ایران به اقلیتی در غرب تبدیل خواهد شد.

این تغییر مرکز تقلیل در جوامع دینی در تاریخ بارها روی داده، از جمله مسیحیت که از زادگاه خود فلسطین رخت برپست و به غرب کوچید یا دین بودا که در خاستگاه خود یعنی هند افول یافت ولی در خاور دور جانی دوباره گرفت.

فهرست‌های ورزشی و دادگستری

کرد. همچنین حکم محرومیت از تحصیل محمد تقی شمشادی، مدیر مسئول نشریه دانشجویی «شبتاب» به اجرا در آمد.

بازداشت دو فعال سیاسی

سید احمد موسوی و حسن پور در شیراز دستگیر شدند.

حکم زندان یک کارگر

افشین ندیمی اهل کامیاران توسط دادگاه انقلاب سنندج به زندان محکم شد. او عضو کمیته هماهنگی با اتحاد تشکل‌های کارگری بود.

بورخورد توهین آمیز با ایرانیان مسافر

بازرگی‌های شدید و تبعیض آمیز، عکس برداری از ایرانیانی که عازم جمهوری آذربایجان هستند رده‌گمرک آستانه و بخورددهای غیردوستانته با مسافرانی هک رسپار جمهوری آذربایجان هستند نارضایتی از مسافرت به آنجا را افزایش داده است.

دریافت وجهه خارج از گرفتاری را رشوه از ایرانیان نگرانی هایی را در میان مسافران پدید آورده است. آب که سربالا برود، قورباغه هم ابوعطاء می‌خواند

مرگ مشکوک چند زن در زندان

طی یک ماه دست کم ۳ تن از زنان زندان اوین درگذشته‌اند. نام دو تن از آن‌ها توران تربتی و قاطمه عباسی می‌باشد.

بیش از ۱۲۰۰ تن کشته در تصادف‌های نوروزی

شمار کشته شدگان در تصادف‌های نوروزی – از ۲۵ اسفند ۱۴۱۵ فروردین – ۱۲۱۴ تن گزارش شده است. امکان دارد با اضافه شدن از میان زخمی شدگان این رقم افزایش یابد. در سایه حکومت نمایندگان الله بر ایران، کشورمان دارای بیشترین شمار کشته شدگان در جاده‌ها می‌باشد.

۴۰ هزار کارگر مخابرات از کار اخراج شدند

نماینده زنجان در مجلس اسلامی گفت: هم اکنون حدود ۴۰ هزار کارگر به علت خصوصی شدن مخابرات از کار برکنار شده‌اند. و اضافه کرد: مناسفانه از زمانی که واگذاری شرکت مخابرات به بخش خصوصی اعلام شد این اخراج‌ها آغاز گردید.

اعتراض کارگران مجتمع پتروشیمی

بیش از ۱۵۰۰ تن از کارکنان بخش‌های مختلف پتروشیمی بندر امام، در برابر ساختمان مرکزی مجتمع گرد هم آمدند و به عدم اجرای مصوبه دولت مبنی بر بستن قرارداد مستقیم با کارگران اعتراض نمودند.

زندان در تعیید

سه زندانی به نام‌های ایرج محمدی، احمد پولادخانی و محمد امین آکوشی هر کدام به ۱۰ سال زندان در بازداشتگاه زاهدان محکوم شدند. آن‌ها یک دادگاه نظامی در ارومیه محاکمه و به زندان در زاهدان محکوم نمودند.

بقیه در ص ۷

قیم فوقالنایابان ایران قهرمان جهان

تیم ملی نایابیان ایران در مسابقه پایانی چهارمین دوره رقابت‌های جهانی که در ترکیه برگزار شد با غلبه ۳ بر صفر بر تیم فوتbal فرانسه نایاب قهرمان جهان – به مقام قهرمانی دست یافت. در تیم نایابیان و کم بینایان ایران، داد فرج پور، حجت مزارعی، مقصود قلی زاده، عبدالحمید شلهاوی زاده، بهزاد زادعلی، محمد کشتکار، کامبیز محکم، امیربیرون رضوی، مرتضی معبدی و اسماعیل گلدوسن حضور داشتند.

فتنه بعدی از درون اصولگرایان شکل می‌گیرد

در ماه‌های اخیر برخی از واستانگان به اصولگرایان پیامون فتنه جدید و «جريان انحراف» در میان جناح اصولگرایان هشدار داده و نوک پیکان حمله خود را متوجه اطرافیان احمدی نزد کردند.

بیش تر فرمانده سپاه صاحب الامر قزوین، در سخنرانی نسبت به شکل گیری «جريان انحراف» هشدار داده و گفته بود: «جريان انحراف» پیچیده تر از فتنه است و به اسم ولایت، ارزش‌ها، امام زمان و انتظار، جلو می‌آید و نقابشان نقاب مهدویت است.

بیکاری ماهیگران بوشهر

به دلیل افزایش بهای گازوئیل و بنزین و کمبود آ« بیش از یکصد تن از ماهیگران بوشهر بیکار شده‌اند. بندر بوشهر و شهرهای دبر و لنگان از جمله منطقه‌هایی هستند که به دلیل دارا بودن عمق کم، یکی از بهترین منطقه‌های ساحلی خلیج فارس برای ماهیگیران به شمار می‌رود و شمار چشمگیری از مردم بوشهر و منطقه از این راه زندگی خود را اداره می‌کنند.

بازداشت چهار بهائی

چهار شهروند بهائی ساکن سمنمان به نام‌های زهره تبیانیان، الهام متعارفی، ترانه احسانی و پویا تبیانیان توسط عوامل امنیتی بازداشت شدند. از محل بازداشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست.

درخواست کیهان چاپ تهران

کیهان چاپ تهران در ستون «ارتباط‌های تلفنی با خوانندگان» نوشت: فراریانی که به قصد براندازی در کشورهای بیگانه زندگی می‌کنند و حقوق پناهندگی دریافت می‌کنند توسط وکلای خودشان در ایران از جمهوری اسلامی یارانه هم دریافت می‌کنند.

صدور حکم انضباطی دانشجویان مشهد

کمیته انضباطی دانشگاه مشهد حکم انضباطی برای ۲۰ تن از دانشجویان به اتهام حضور در مراسم ۲۵ بهمن صادر

خطرهای دادگانی

پناهجوی ایرانی خود را به آتش کشید

کامبیز روستایی پناهجوی ۳۶ ساله که از سال ۲۰۰۱ از دولت هلند درخواست پناهنگی نموده بود در میدان اصلی شهر آمستردام در برابر چشم رهگذaran خود را به آتش کشید و در اثر سوختگی شدید فوت نمود.

متاسفانه دولت های اروپای غربی، آمریکا و کانادا به کسانی که سال ها داغ همکاری با چمهوری اسلامی را بر پیشانی داشته و اکنون به نام اصلاح طلب برای بقا و نجات نظام اسلامی فعالیت می کنند به محض ورود به کشورشان اجازه اقامت و حتی به آن ها پناهنگی می دهند به جوانان ایرانی مخالف استبداد مذهبی حاکم بر ایران به کشورشان می آیند از دادن پناهنگی خودداری کرده و آن ها را به ایران بازپس می فرستند. ضمن آنکه می دانند چه آینده ای در انتظار بازگشت دادگان است.

قیام آزادیخواهانه و ...

در همین سال حزب بعث با ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی همراه با سوسیالیسم توسط میشل علق و صلاح الدین بیطار بنیان گذار شد. با تأسیس حزب بعث حافظ اسد ۱۶ ساله به این حزب پیوست و پس از ۲۴ سال یعنی در سال ۱۹۷۰ به مقام رهبری حزب تکیه زد.

سپهبد حافظ اسد رهبر حزب بعث در سال ۱۹۷۱ با یک کودتا نظامی حکومت سوریه را در اختیار گرفت و سپس در انتخاباتی که او تنها نامزد آن بود با ۹۹٪ درصد آراء ریاست جمهوری سوریه را بدست آورد و پس از آن هم با برگزاری چهار بار انتخابات فرمایشی دیگر و هر دفعه با کسب نزدیک به صد درصد آراء به ریاست جمهوری خود تداوم بخشید و مدت سی سال رئیس جمهور مدام عمر سوریه گردید. در سال ۱۹۴۶ سوریه استقلال یافته و نظام آن جمهوری شد و به صدر در صد آراء به ریاست جمهوری خود تداوم بخشید و به مدت سی سال رئیس جمهوری مدام العمر سوریه گردید.

حافظ اسد از همان ابتدا با پهله گیری از مقررات وضعیت فوق العاده، با ممنوعیت فعالیت احزاب و برگزاری اجتماعات و ممانعت از انتشار مطبوعات آزادی دیکتاتوری سنگین و جامعه ای بسته و مختنق حاکمیتی شبه استالینیستی را به شکور سوریه تحمل نمود. از نظر سیاست خارجی، بندبازی سیاسی و جلب حمایت ملی و سیاسی بعضی از کشورهای منطقه به پهله مبارزه با اسرائیل و همچنین برقراری پیوند قوی با اتحاد جماهیر شوروی سابق را وجهه همت خود قرار داد و از نظر سیاستی داخلی اعمال وضعیت فوق العاده و پایمال کردن آزادی های ملت سوریه و سرکوب وحشیانه مخالفان و استفاده از داغ و درفش را شیوه حکومت خود نمود. او در سال ۱۹۸۲ برای سرکوب ا Unterstütزات و شورش مردم شهر «حماء» با بمیازان هوائی و استفاده از آتش توپخانه این شهر را هر هم کویید و پیش از ده هزار نفر را کشت.



اقتصاد ایران روی لبه تیغ بقیه از ص ۵
ارز تزریق کند تا قیمت دلار را نگه دارد، اصلاً این ارز را ندارد. اکنون ایران بنا بر پیش‌بینی‌ها درخوش‌بینانه‌ترین حالت دارای ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی است. برخی معنقدند شاید ذخیره ارزی ایران حتی نصف این میزان نیز نباشد. واردات امسال ایران حدود ۶۰ میلیارد دلار است و اگر بخواهد مثل گذشته باشد باید ۸۰ میلیارد دلار خرج کند. بنابراین ارز موجود را باید خرج واردات کند و این ارز را نمی‌تواند به بازار تزریق کند.

لبه تیغ دوم این است که صنایع داخلی به خاطر بالا بودن قیمت تومان خراب‌تر خواهد شد. همان بخش‌هایی هم که مانده‌اند در فکر بستن بقیه کارگاه‌ها و دچار نگرانی هستند. چرا که برداشت‌یارانه‌ها از روی انرژی باعث خواهد شد قیمت‌ها سه تا چهار برابر افزایش بیند کند. پیش‌بینی این است که نرخ تورم ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش می‌باید. این هم لبۀ تیز این طرف است. بنابراین رژیم از هر طرف حرکت کند. این لبۀ تیز می‌تواند از نظر اقتصادی آن را از بین ببرد. این ناشی از سیاست‌های نادرست آنها در گذشته است که باعث وضعیت موجود شده است.

بالا رفتن قیمت نفت، دست جمهوری اسلامی را برای تزریق دلار به بازار داخل باز نمی‌گذارد. نه. مگر جمهوری اسلامی چقدر می‌تواند از این طریق ارز داشته باشد. فوقش سالانه چهار تا پنج میلیارد اضافه‌تر داشته باشد.

با توجه به تحریم‌ها مشخص نیست که بتواند بول سابق را به دست بیاورد. تحریم‌ها باعث می‌شوند که بخشی از خریدهایی را که پیش از این بهطور علنی داشته، حال از طریق واسطه و گران‌تر تهیه کند. بخشی از خریدهای اند از ۶۰ یک‌سوم قیمت‌ها بالاتر خواهد رفت. به ازای آن ۵۰ میلیاردی که در گذشته می‌توانستند به راحتی ۶۰ میلیارد خرید کنند، حالا حداقل و در خوشبینانه‌ترین حالت بتوانند سبق می‌کنند. در این مملکت نه به ایجاد کار و نه به کنترل تورم امیدی نیست.

این شبیه همان حرکتی است که چند هفته پیش، سرهنگ عمر قذافی در برخی شهرهای لیبی انجام داد که مورد اعتراض جامعه جهانی و سازمان ملل متحد قرار گفت و قطعنامه پرواز منع برای دولت قذافی صادر گردید در حالیکه حافظ اسد بدون اعتراضات جهانی چشم پر و قطعنامه سازمان ملل، ۲۹ سال قبل همین جنایات را در ابعادی بسیار گسترده‌تر مرتکب شد. او در برخورد بیرحمانه با مخالفان خود درنگ نمی‌کرد و حتی برادرش «رفعت اسد» را که او را در رسیدن به قدرت بسیار حمایت کرده بود برای همیشه از خاک سوریه اخراج نمود. او نه تنها آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات را به دست فراموشی سپرده بود بلکه به مردم سوریه حتی اجازه استفاده از تلفن موبایل را نیز نمی‌داد. از طرف حافظ اسد حرکات سیاسی متناقض بسیار دیده می‌شد. او تاز بک طرف بر طبق اصول اعتقادی حزب بعث طرفدار ناسیونالیسم عربی و نوعی پان‌عربیسم بقیه در ص ۸

قیام آزادیخواهانه و ...
بچیه از ص ۷
بود و از طرف دیگر دیدبیم که قبل از ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۶۱ همراه با چند نفر افسر سوری کوئنائی را ساماندهی کرد که جمهوری متعدد عربی نویا را که از اتحاد مصر و سوریه و به همت «جمال عبدالناصر» تشکیل یافته بود از هم گشیخت.

حافظ اسد از یک سو خود را در صفت نخست مبارزه با اسرائیل و صهیونیسم قلمداد می‌کرد و از سوی دیگر اسلام گرایان سوریه و مخالف با اسرائیل را تحت سبعانه تربیت سرکوب‌ها قرار می‌داد که این سرکوب‌ها تا هم‌اکنون هم ادامه دارد. با درگذشت ناگهانی حافظ اسد در ژوئن سال ۲۰۰۰ پسروش بشار اسد جانشین او رئیس جمهور سوریه گردید و لی کارنامه حکومت حدود یازده سال او تفاوت چندانی را با حکومت پدرش نشان نمی‌داد. باز هم بندیازی در سیاست خارجی و سرکیسه کردن کشورهای منطقه و بهره‌گیری از سرکوب و اختناق در داخل.

در سال ۲۰۰۴ در تظاهرات و شورشی که به دنبال یک مسابقه فوتbal در شهر «فامسلی» روی داد نیروهای سرکوب گر بشار اسد بیش از ۳۰ هزار نفر کشته و صدھا نفر را مجروح کردند و تعداد زیادی را نیز بازداشت و روانه زندان‌ها نمودند. در هفته‌های اخیر و به دنبال جنبش ای آزادیخواهانه در کشورهای تونس، مصر، یمن و بحرین در سوریه نیز اعتراضات و قیام‌های مردمی علیه حکومت حزب بعث و خاندان اسد نمایان شده است. این تحرکات ضد دیکتاتوری و آزادیخواهان که از شهراهی «درعا»، «دمشق»، «لاذقیه»، «بانياس» و «حمص» آغاز شد اکنون به سرتاسر سوریه و حتی به روسیانها گسترش یافته است. اعتراضات به حکومت خودکامه سوریه قبل از روزهای جمعه صورت می‌گرفت ولی به تدریج اعتراضات و تظاهرات ضد دولتی به امری روزانه تبدیل شده است. طی این اعتراضات و تظاهرات آزادیخواهانه ضد دیکتاتوری تا هنگام رقم خوردن این سطور بیش از سیصد نفر کشته و صدھا نفر زخمی و هزاران نفر بازداشت شده اند. تظاهر کنندگان مجسمه‌های حافظ اسد را سرنگون و عکس‌های بشار اسد را به آتش می‌کشند و فرباد «ازادی، ازادی» سر می‌دهند.

خوانندگان گرامی می‌توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راهنماش با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:
www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

**نشریه
جبهه ملی ایران
خارج کشور**
با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر
هیأت تحریریه
هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،
دکتر امیرهوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک
بار در خارج از کشور انتشار می‌یابد
نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

شادران
مهدی اخوان ثالث

تسلی و سلام

دیدی دلا، که یار نیامد
گرد آمد و سوار نیامد
بگداخت شمع و سوخت سراپای
وان صبح زرنگار نیامد
آراستیم خانه و خوان را
وان سیف نامدار نیامد
دل را و سوق را و توان را
غم خورد و غم‌گسار نیامد
آن کاخ ها ز پایه فروریخت
و آن گرده ها به کار نیامد
سوزد دلم به رنج و شکیبت
ای باغبان! بهار نیامد
 بشکفت بس شکوفه و پژمرد
اما گلای به بار نیامد
خشکید چشم چشم و دیگر
آبی به جویبار نیامد
ای شیر پیر بسته به زنجیر
کز بندت هیچ عار نیامد

دبری گذشت و چون تو دلیری
در صفت کارزار نیامد
افسوس کان سفایین حُرّی
زی ساحل قرار نیامد
وان رنج بی حساب تو، دردادک
چون هیچ در شمار نیامد
وز سفله یاوران تو در جنگ
کاری به جز فرار نیامد
من دامن و دلت که غمان چند
آمد ور آشکار نیامد
چندان که غم به جان تو بارید
باران بر کوهسار نیامد

تهران، فروردین ۱۳۳۵